

مطالعات اسلامی: علوم قرآن و حدیث، سال چهل و دوم، شماره پیاپی ۸۵/۳، پاییز و زمستان ۱۳۸۹، ص ۱۷۴-۱۵۳

معنی شناسی اساطیر در قرآن کریم

نقدی بر ادله محمد احمد خلف الله مبنی بر وجود قصه‌های اسطوره‌ای در قرآن*

دکتر سید محمود طیب حسینی

استادیار پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم

Email: tayyebhoseini@rihu.ac.ir

چکیده

یکی از مسایل بحث برانگیز درباره قرآن که در دوره معاصر مطرح شد ادعای وجود قصه اسطوره‌ای در قرآن بوده است. نخست محمد احمد خلف‌الله در الفن القصصی این ادعا را مطرح کرد. یکی از ادله خلف‌الله بر مدعایش این است که در قرآن کریم ۹ بار از زبان مشرکان به قرآن نسبت اسطوره بودن داده شده و خدای متعال نه تنها این نسبت را رد نکرده بلکه در مواردی تأیید هم کرده است. محققان زیادی در نقد دیدگاه خلف‌الله قلم زده و دلایلی در رد وی بیان کرده‌اند. در مقاله حاضر دیدگاه وی صرفاً از زاویه معناشناسی واژه «اساطیر» در قرآن و تفاوت آن با مفهوم رایج در روزگار ما که اساطیر را یکی از انواع ادبی معرفی می‌کند، نقد شده و اثبات شده است که با در نظر گرفتن معنای اساطیر در فرهنگ عربی عصر نزول از یک طرف، و با توجه به تفسیر آیات شریفه بر اساس ترتیب نزول، از طرف دیگر، مقصود قرآن از اساطیر نمی‌تواند قصه‌های اسطوره‌ای به عنوان یکی از انواع ادبی رایج در روزگار ما باشد.

کلیدواژه‌ها: قرآن کریم، اساطیر، خلف‌الله، تفسیر ادبی، الفن القصصی.

مقدمه

اول بار محمد احمد خلف الله نظریه وجود قصه اسطوری در قرآن کریم را در حدود سال ۱۹۴۷م. در رساله دکتری اش «الفن القصصی فی القرآن الکریم» مطرح کرد (نک: خلف الله، *الفن القصصی*، ۱۹۹ و ۲۰۷-۲۰۸ و ۷۱ و ۷۲). خلف الله آن گونه که خود بیان داشته است در مقام دفاع از قرآن کریم در مقابل ایرادات و شبهات برخی مستشرقان و مبلغان مسیحی مبنی بر غیر واقعی بودن برخی داستانهای قرآن، به این نظریه روی آورده، و بدین ترتیب درصدد برآمده ذهن مخالفان و اشکال کنندگان را از مواد قصه‌ها برگردانده و به اهداف هدایتی و تربیتی و دینی قصه‌ها متوجه سازد (همو، ۳۷ و ۹۴). یکی از نتایج این دیدگاه، اسطوره‌ای شمردن و غیر واقعی بودن برخی قصه‌های قرآن است. مفهوم این قضیه آن است که قرآن کریم برای رسیدن به اهداف و اغراض و بیان مطالب حق خود از اسطوره و مطالب غیر واقعی مدد گرفته است. خلف الله استدلال خود را بر پایه اصول و مبانی ذیل استوار ساخته است:

۱. قرآن کریم یک کتاب ادبی است و همه ویژگیهای یک متن ادبی را دارد؛ بنابراین این باید بر اساس مبانی ادبی تفسیر شود.
۲. از مجموع مباحث خلف الله بر می آید که از نظر وی حال که قرآن کریم یک متن ادبی است، با سایر متون ادبی بشری از نظر ویژگی تفاوتی ندارد، بنابراین همه ویژگیهای متون ادبی برای قرآن کریم نیز ثابت است و از این جهت میان قرآن و سایر متون تفاوتی نیست. به عبارت دیگر نباید میان سخن خدا - که البته معجزه است - با سخن بشر از حیث دارا بودن ویژگیهای ادبی تفاوتی در نظر گرفت.
۳. در تفسیر ادبی، کلمات قرآن باید بر معانی متعارف در عصر نزول حمل شود.
۴. برای انجام هر چه صحیح‌تر و دقیق‌تر تفسیر کلمات قرآن باید به صورت موضوعی تفسیر شوند.
۵. در تفسیر موضوعی کلمات، آیات مشتمل بر کلمه‌ای که تفسیر می‌شود، باید به

ترتیب نزول مرتب و به تفسیر آنها مبادرت شود.

۶. در تفسیر قصه‌های قرآن به عنوان یک اثر ادبی مفسر باید توجه خود را به اغراض و اهداف قصه‌ها معطوف سازد. اهداف قصه‌های قرآن همواره حق بوده است. اما متن و به اصطلاح مواد قصه‌ها مهم نیست که صحیح و مطابق واقع باشد یا نه (همو، ۳۱-۳۲؛ نیز نک: خولی، *مناهی تجدید*، ۳۰۷-۳۱۷، شریف، ۴۹۱ به بعد).

خلف‌الله در اثبات دیدگاه خود مبنی بر وجود قصه اسطوره‌ای در قرآن کریم، ۴ قصه قرآن را اسطوره‌ای معرفی کرده است. قصه: اصحاب کهف، قصه موسی و خضر، قصه ابراهیم و درخواست از خدا برای ارائه چگونگی احیای دوباره مردگان (بقره/۲۶۰) و قصه عزیز و زنده کردن دوباره وی پس از صد سال (بقره/۲۶۱). به علاوه اینکه شواهدی از قصه‌های قرآن آورده است مبنی بر اینکه همه قصه‌های قرآن نمی‌تواند قصه‌ای واقعی بوده باشد بلکه بعضی از قصه‌های قرآن قصه‌ای صرفاً ادبی است که واقعیتی در خارج نداشته است. از جمله این قصه‌ها بخشی از قصه ذوالقرنین است که در این آیه به آن اشاره شده است: ﴿حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ مَغْرِبَ الشَّمْسِ وَجَدَهَا تَغْرُبُ فِي عَيْنٍ حَمِئَةٍ وَوَجَدَ عِنْدَهَا قَوْمًا﴾ (کهف/۸۶). هر یک از مبانی یاد شده که خلف‌الله نظریه خود را بر آنها استوار ساخته و نیز هر یک از قصه‌هایی را که به عنوان قصه اسطوره‌ای معرفی کرده و یا قصه‌ای که در آیه ۸۶ سوره کهف بدان اشاره شده، بحث مستقل و مجالی دیگر می‌طلبد. کسانی هم دیدگاه خلف‌الله را از زوایای مختلف نقد کرده و در رد آن سخن گفته‌اند. یکی از محورهای اصلی استدلال خلف‌الله برداشت وی از قصه اسطوره‌ای و تحلیل ادبی وی از آیات نه گانه‌ای است که در آنها تعبیر «اساطیر الاولین» به کار رفته است.

بر این اساس موضوع مقاله حاضر نقد یکی از اساسی‌ترین مبانی نظریه خلف‌الله یعنی برداشت وی از معنی و مفهوم «اساطیر» در قرآن است. به نظر نگارنده نظریه خلف‌الله از نظر روش تفسیر ادبی، یعنی همان روشی که او به آن اعتقاد دارد اشکال

اساسی دارد. ما باید تلاش کنیم «اساطیر» را همان گونه بفهمیم که معاصران پیامبر می‌فهمیده‌اند. برای این منظور علاوه بر استفاده از فرهنگ عربی باید از خود قرآن هم به عنوان اصیل‌ترین منبع معنی‌شناسی کلمات قرآن سود گرفت و از تنظیم آیات بر اساس ترتیب نزول - که یکی دیگر از مبانی تفسیر ادبی خلف‌الله است - نباید غفلت کرد. به نظر من خلف‌الله ناخودآگاه از هر دو اصل غفلت کرده است. در مقاله «نقدی بر استدلال خلف‌الله در باب وجود قصه اسطوره‌ای در قرآن» درباره غفلت وی از اصل دوم یعنی تفسیر آیات یاد شده بر اساس ترتیب نزول بحث کرده‌ام. نتیجه بحث این بوده است که اگر آیات مشتمل بر «اساطیر الاولین» را بر اساس زمان و ترتیب نزولشان تفسیر کنیم اساطیری که مشرکان ادعا می‌کردند به قصه‌های قرآن ربطی ندارد (نک: طیب حسینی، قرآن شناخت، ش ۳، ص ۱۴۱ به بعد). به نظر نتیجه معنی‌شناسی اساطیر نیز آن خواهد شد که مفهوم اساطیر برای معاصران پیامبر چیزی جز قصه اسطوری به مفهوم امروزی آن - که یکی از انواع ادبی به شمار می‌آید - بوده است. اما پیش از هر چیز لازم است برداشت خلف‌الله از اساطیر و قصه اسطوره‌ای روشن شود.

تعریف خلف‌الله از قصه اسطوره‌ای

از نظر خلف‌الله مقصود از قصه اسطوره‌ای همان قصه اسطوره‌ای رایج در روزگار ماست که یکی از انواع ادبی به شمار می‌آید و نخستین بار در غرب مطرح شد. وی تعریف مشخصی از قصه اسطوره‌ای به دست نمی‌دهد اما مقصود خود را از قصه اسطوره‌ای چنین بیان می‌کند. ابتدا درباره ویژگی‌های قصه ادبی می‌نویسد:

هنگامی که ما درباره قصه هنری مطالعه می‌کنیم نمی‌توانیم در نقل قصه، خود را فقط به نقل و پیگیری خبر یا سخنی محدود کنیم؛ بلکه در تفسیر ادبی مقصود از عمل ادبی باید نتیجه تخیل قصه! گو باشد. تخیل نسبت به حوادثی که قهرمانی که وجود خارجی ندارد عامل آن حوادث بوده و یا اگر آن قهرمان وجود خارجی داشته حوادث آن گونه که نقل می‌شود رخ نداده است، یا آنکه آن حادثه رخ داده اما آن حوادث رخ

داده بر! اساس هنر بلاغی تنظیم شده است؛ یعنی بخشی از قصه مقدم بر بخشی دیگر آمده یا برخی از حوادث نقل و برخی حذف شده، و یا در نقل حادثه چنان مبالغه می‌شود که شخصیت تاریخی قصه را از یک شخصیت عادی خارج کرده و از او یک شخصیت خیالی می‌سازد (خلف‌الله، ۱۵۲). اینها نشانه‌های ادبی بودن یک قصه است که به روشنی در قصه‌های قرآن دیده می‌شود.

او همچنین تأکید می‌کند که در قصه ادبی هدف و غرض قصه مهم است نه متن و ماده آن:

... بنابراین باید به! دنبال بحث درباره قصد ادبی یا هنری از قصه‌های قرآن باشیم که آیا در قصه‌های قرآن کریم چنین قصد ادبی یا هنری وجود دارد یا نه؟ به عبارت دیگر باید به! دنبال کشف این نکته باشیم که آیا غرض قرآن کریم از نقل قصه‌ها همان چیزی است که یک ادیب در نقل قصه به! دنبال آن است، یعنی تأثیر بر وجدان مخاطب و انگیزش عاطفی و خیال، یا اینکه قرآن کریم به! دنبال تأثیر عقلی بر مخاطب و اقامه دلیل و برهان برای اوست؟ (همان)

سپس با تقسیم قصه به سه نوع تاریخی، تمثیلی، و اسطوره‌ای، قصه اسطوره‌ای را چنین تعریف می‌کند:

نوع اسطوره‌ای آن است که قصه در آن بر یکی از اسطوره‌ها مبتنی می‌شود و غالباً از آن اسطوره محقق ساختن غرضی علمی یا تفسیر پدیده‌ای وجودی یا شرح مسئله‌ای که بر عقل بشری دشوار آمده است قصد می‌شود. در این قصه‌ها هرگز خود عنصر اسطوره‌ای مقصود نیست؛ بلکه به! عنوان وسیله و ابزار از آن استفاده می‌شود (همو، ۱۵۳).

او در جای دیگر در معرفی قصه اسطوره‌ای و تفاوت آن با قصه تاریخی و تمثیلی می‌گوید:

مواد ادبی در قصه تاریخی حوادث واقعی است که قرآن به آن پرداخته و آن حوادث را به! گونه‌ای که تحقق! بخش مقصود و غرضش باشد تنظیم کرده است. در قصه تمثیلی

مواد ادبی، قصه‌های فرضی یا خیالی است که هیچ واقعیت خارجی ندارد و قرآن کریم از آنها بهره گرفته است تا اغراضش را محقق سازد؛ اما مواد ادبی در قصه اسطوره‌ای به‌طور کامل قصه است... (همان).

مقصود از قصه در اینجا همان قصه ادبی است که در سطور پیشین وصف شد و بعد از این در تعریف قصه اسطوره‌ای خواهد آمد، یعنی قصه‌های رایج در میان مردم که جزئی از فرهنگ مردم است و اساساً یا واقعیت ندارد و یا آن گونه که نقل می‌شود واقعیت خارجی نداشته است.

وی در بخش دیگری از سخنش به‌طور روشن‌تر بیان می‌کند که مقصود از قصه اسطوره‌ای همان نوع ادبی‌ای است که در دوره معاصر به اسطوره مشهور است:

از اینجا روشن می‌شود که چرا هنگامی که پیامبر به مدینه منتقل می‌شود، در آنجا کسی قرآن را اساطیر نمی‌خواند. به اعتقاد ما سبب آن روشن است. به دلیل حضور یهود در مدینه، محیط این شهر تحت تأثیر فرهنگ اهل کتاب قرار گرفته بود و کتابهای دینی گذشته برای شرح اندیشه‌ای و یا بیان عقیده‌ای از اسطوره بهره گرفته! بودند. بنابراین اهل کتاب این را به درستی دریافته بودند و ما معتقدیم عربهای ساکن مدینه نیز از طریق یهود با این فرهنگ آشنا شده بودند که می‌توان برای بیان عقاید از اسطوره بهره گرفت.

خلف‌الله سپس چنین نتیجه می‌گیرد:

بله قصه اسطوره‌ای روشی نو در حیات ادبی مکه به! شمار می‌آید و یک نوگرایی ادبی است که قرآن کریم آن را آورده و تا پیش از آن مردم مکه با آن آشنا نبودند، به همین جهت آن را از قرآن انکار کرده و نمی‌پذیرفتند. این دیدگاه - یعنی وجود قصه اسطوره‌ای در قرآن - یکی از جوانب اعجاز قرآن را برای ما آشکار می‌سازد؛ زیرا قرآن روش جدیدی را در حیات ادب عربی وضع کرد و در قصه‌های دینی از اساطیر بهره گرفت و بدین ترتیب ادب عربی را در مسیری قرار داد که در فتح این باب بر ادبیات

جهانی پیشی گیرد و قصه اسطوره‌ای را یکی از انواع ادبی قرار داد (همو، ۲۰۷). بنابراین خلف‌الله گر چه تا اینجا تعریف روشنی از قصه اسطوره‌ای به دست نداده است، اما مقصود خود را از قصه اسطوره‌ای، یعنی همان نوع قصه‌ای که در ادبیات امروز به آن اسطوره یا قصه اسطوره‌ای اطلاق می‌شود، به طور روشن بیان کرده است.

تعریف اسطوره در ادبیات معاصر

در ادبیات امروزه جهان، اساطیر یکی از انواع مهم ادبی به شمار می‌آید که معمولاً اهداف و مقاصد مقدسی دارند. محققان در تعریف اسطوره تعابیر متنوعی دارند. یکی از محققان در این باره می‌نویسد:

اسطوره در لغت به معنی افسانه و قصه است. واژه انگلیسی آن از کلمه یونانی (mythos) گرفته شده است که به طور کلی بر قصه و پیرنگ اطلاق می‌شده است. در اصطلاح، اسطوره به قصه‌ای اطلاق می‌شود که ظاهراً منشأ تاریخی نامعلومی دارد. منظومه اساطیر (mythology) مجموعه چنین قصه‌هایی است که معمولاً مضامینی چون منشأ جهان آفرینش، انسان، جنگ خدایان و قهرمانان، یا مصائبی را که بر اقوام کهن رفته در بر می‌گیرد. برای اقوام اولیه، اساطیر اساس باورها و اعتقادات مذهبی به شمار می‌رفت و انسان به وسیله آنها، پدیده‌های هستی و طبیعی را تبیین و تفسیر می‌کرد. اما با پیشرفت دانش و آگاهی بشر، اسطوره رفته رفته جنبه اعتقادی خود را از دست داد و تنها به صورت قصه باقی ماند. چنانچه قهرمان اسطوره انسان باشد، آن را افسانه گویند و اگر قهرمان اسطوره موجودی غیر انسان باشد آن را قصه می‌نامند (داد، ۲۶-۲۷).

محقق دیگری در باب اسطوره نوشته است:

در زبان یونانی قدیم به هر داستان یا هسته اصلی داستان یعنی داستانهای بدون شاخ و برگ اسطوره (mythos) می‌گفتند و به راست یا دروغ بودن آن توجهی نداشتند. اما امروزه (myth) به داستانی گفته می‌شود که در چهارچوب نظام اسطوره

شناسی یا علم الاساطیر (mythology) قرار داشته باشد. مراد از اصطلاح اخیر مجموعه متناجسی از داستانهای قدیمی موروثی است که زمانی در اعتقاد گروهی از مردم جنبه حقیقت داشته است. وظیفه این داستانها (بر حسب مقاصد و اعمال موجودات فوق طبیعی داستان) این بود که توضیح دهد چرا جهان به وجود آمده است و فلسفه اموری که اتفاق افتاده‌اند چیست؟ کار دیگر این قصص این بود که برای آیین و رسوم اجتماعی، منطق و فلسفه و ... توجیهی ارائه دهد (برای آگاهی کامل‌تری از مفهوم اسطوره نک: شمیسا، ۸۷-۸۹).

دیگری گفته است: اسطوره قصه گونه‌ای است که طی توالی نسلها بر سر زبانها نقل می‌شود و پدیده‌های طبیعت و همچنین آیینها و عقاید موروثی را به نحوی غالباً ساده تبیین می‌کند (زرین کوب، ۴۰۵-۴۰۶). همچنین گفته‌اند: در اسطوره صحت تاریخی داستان مهم نیست، مهم مفهومی است که برای معتقدانش در بر دارد (هینلز، ۲۲). درباره کارکرد اسطوره نیز گفته‌اند: مهم‌ترین کارکرد اسطوره عبارت است از کشف و آشکار کردن سرمشقهای نمونه‌وار همه آیینها و فعالیتهای معنی‌دار آدمی از تغذیه و زناشویی گرفته تا کار و تربیت و هنر و فرزاندگی (انوشه، ۹۱/۲).

تا اینجا روشن شد که اولاً مقصود خلف‌الله از وجود قصه اسطوره‌ای در قرآن، اسطوره به مفهوم امروزی‌اش در ادبیات است؛ ثانیاً اساطیر در ادبیات معاصر یکی از انواع ادبی شمرده می‌شود که ماده آن از جنس قصه یا افسانه است با اهداف و کارکردهای خاص که غالباً تفسیر و تبیین پدیده‌های هستی و طبیعی است؛ ثالثاً قصه‌های اساطیری متعلق به هر قوم و ملتی در میان آن اقوام رواج و شیوع دارد و توده مردم کم و بیش با آنها آشنا هستند؛ رابعاً قصه‌های اسطوره‌ای یا از اساس غیر واقعی‌اند و یا آن گونه که نقل می‌شوند واقعیت ندارند. نتیجه آن که به زعم خلف‌الله اولاً در قرآن کریم داستانهایی

وجود دارد که یا از اساس واقعیت ندارند و یا آن گونه که قرآن کریم آنها را نقل کرده است واقعیت نداشته‌اند؛ همچنین مردم مکه پیش از نزول قرآن کریم با این قصه‌های اساطیری آشنا بوده‌اند و چه بسا خود بارها این قصه‌ها را شنیده و یا نقل کرده بودند و این قصه‌ها جزئی از ادبیات آنها و مقدس و محترم بوده است.

دلیل خلف‌الله بر وجود قصه اسطوره‌ای در قرآن

همان گونه که اشاره شد یکی از دلایل اصلی خلف‌الله برای اثبات وجود قصه اسطوره‌ای در قرآن، آیات شریفه مشتمل بر واژه «اساطیر الاولین» است. وی با ذکر آیات نه گانه‌ای که در آنها از سوی مشرکان به قرآن نسبت «اساطیر الاولین» داده شده است می‌گوید: دقت در این آیات نشان می‌دهد که مشرکان در اساطیری خواندن قرآن اعتقاد صادق داشتند و شبهه موجود نزد آنها شبهه‌ای قوی و بسیار سخت بوده است (خلف‌الله، ۲۰۳-۲۰۴). برای مثال مطابق آیه ۲۵ سوره انعام مشرکان نزد پیامبر رفته به قرآن گوش فرا می‌دهند. اما بعد از استماع قرآن به آن حضرت می‌گویند: ﴿إِنَّ هَذَا إِلَّا أَسْطِيرُ الْأَوَّلِينَ﴾. خلف‌الله باز تأکید می‌کند: ما معتقدیم که مشرکان این سخن را در مواجهه با پیامبر و مقابل گوش و چشم پیامبر جز از سر اعتقاد و یقین به درستی آن بر زبان نراندند. و این یعنی اینکه شبهه اشتمال قرآن بر داستانهای اسطوره‌ای بسیار قوی و سخت بوده است (همو، ۲۰۵). او همچنین بر این باور است که قرآن کریم در هیچ آیه‌ای نسبت اسطوره بودن را از خودش نفی نکرده است، اما اینکه وجود اسطوره در قرآن نشانه غیر الهی بودن آن باشد را نفی کرده است:

نکته دیگری که از تأمل در آیات نه گانه مشتمل بر عبارت «اساطیر الاولین» به دست می‌آید آن است که هر جا خداوند از اساطیر بودن قرآن سخن گفته، خود قرآن اهتمامی ندارد به اینکه وجود اساطیر پیشینیان را در خودش نفی کند؛ بلکه اصرار دارد

صدور قرآن از جانب محمد(ص) و نه نزول آن از جانب خدای متعال را انکار و رد کند (همان).

وی در ادامه این گونه نتیجه می‌گیرد:

بنابراین، حال که آنان به شدت احساس می‌کردند در قرآن اسطوره وجود دارد و در این راه عقیده‌ای پایدار داشتند، و حال که قرآن ورود اساطیر در قرآن را نفی نکرده است بلکه این ملازمه را نفی کرده که وجود اساطیر در قرآن نشانه غیر الهی بودن قرآن و ساخته پیامبر بودن آن باشد، ما باکی نداریم از اینکه بگوییم در قرآن کریم اسطوره وجود دارد و با این باور، سخنی نگفته‌ایم که با نصوص قرآن ناسازگار و متعارض باشد (همو، ۲۰۷-۲۰۸).

نقد و بررسی

در استدلال خلف‌الله دو نکته توجه برانگیز است: یکی اینکه مشرکان در نسبت دادن اساطیر الاولین به قصه‌های قرآن اعتقاد صادق داشتند و دیگر اینکه قرآن کریم در هیچ یک از آیات نه گانه در مواجهه با مشرکان نسبت اساطیر را از خودش نفی نکرده است؛ اما نکته اساسی‌تر اثبات این مطلب است که مفهوم اساطیر در قرآن کریم همان قصه‌های اسطوره‌ای در ادبیات روزگار ما باشد. برای اثبات این مطلب ناگزیر باید به معناشناسی واژه «اساطیر» در فرهنگ عربی و قرآن کریم بپردازیم آن گاه پس از اثبات اینکه «اساطیر» در قرآن کریم به همان معنای رایج در روزگار ماست نوبت به بحث درباره سایر موارد از جمله دو نکته فوق می‌رسد. برای فهم دقیق‌تر معانی کلمات قرآن باید به دو اصل پای‌بند بود:

۱. لزوم حمل کلمات قرآن بر معانی متعارف زمان نزول

امروزه یکی از قواعد مسلم تفسیر قرآن که همه مفسران و محققان پذیرفته‌اند لزوم حمل کلمات قرآنی بر معانی متعارف زمان نزولشان است. امین خولی پایه‌گذار تفسیر

ادبی معاصر نیز در این باره می‌گوید:

باید توجه داشت که الفاظ را مطابق همان زمان که ظهور یافته و مطابق اولین باری که پیامبر(ص) برای اطرافیانش تلاوت کرده بفهمد (خولی، *مناهج تجدید*، ۳۱۲).

۲. منبع بودن قرآن کریم در معنی شناسی کلمات آن

تردیدی وجود ندارد که قرآن کریم معتبرترین و اصیل‌ترین متن ادبی و عربی متعلق به چهارده قرن قبل به شمار می‌آید که هیچ گونه تغییری در آن صورت نگرفته است. هیچ مفسری این مطلب را که برای فهم و تفسیر دقیق‌تر کلمات قرآن به عنوان یک اصل باید از خود قرآن بهره گرفت انکار نمی‌کند. با این حال طرفداران تفسیر ادبی - که خلف‌الله نیز خود را از پیروان جدی آن می‌داند - بیش از همه بر این اصل تأکید می‌کنند که در تفسیر کلمات قرآن، خود قرآن کریم به عنوان یک منبع معتبر و دست‌اولی به شمار آمده و معیار اصلی نیز محسوب می‌شود که در تعیین معنای دقیق کلمات سخن آخر را بیان می‌کند. گویا عبده نخستین بار با صراحت به این دو اصل به ویژه اصل دوم توجه داده است. او می‌گوید:

یکی از مراتب بلند تفسیر، فهم حقیقت مفردات الفاظ قرآن کریم است. برای تحقق این مهم مفسر باید معنای واژه را در استعمالات اهل لغت جستجو کند و به قول فلان لغوی و فهم فلان لغوی اکتفا نکند؛ چرا که بسیاری از الفاظ در زمان نزول در معنایی استعمال می‌شدند و سپس به تدریج در مدتی اندک یا زیاد معنای آنها متحول شد... بنابراین بر محقق فرض است که الفاظ قرآن را مطابق معانی عصر نزولی آن تفسیر کند و نیکوتر این است که معنای لفظ را از خود قرآن کریم بفهمد... (رضا، ۲۱/۱-۲۲).

معنای اساطیر در فرهنگ عربی و قرآن

تقریباً همه لغویان مسلمان «اساطیر» را از ماده «سطر» دانسته‌اند و «سطر» در اصل

به معنای صفی از نوشته یا صف و ردیفی از درخت یا نخل و مانند آن بوده است. برای جمع قَلَه آن «اسطر» و جمع کثرت آن «اسطار» و «سطور» به کار می‌رود. نیز «سطر» به معنای خط و نوشتن آمده است؛ چنان که گویند: «سَطْرٌ مِنْ كُتُبٍ» یعنی سطری از نوشته و «سَطْرٌ مِنْ شَجَرٍ» یعنی ردیفی از درخت و

نیز گویند: «بنی سطرأ» یعنی ردیفی را بنا کرد و «غرس سطرأ» یعنی یک ردیف درخت کاشت (راغب اصفهانی ذیل ماده «سطر»؛ ابن منظور، ذیل همان ماده). فعلهای «سَطَرَ» و «سَطَّرَ» و «اسْتَطَرَ الْكِتَابَ» به معنای نوشتن کتاب به کار رفته است. و زجاج «سطر» را به معنای چیزی دانسته که به صورت ممتد تألیف شده باشد (طبرسی، ۴۴۳/۳).

نیز «سطر» به معنای قطع کردن و بریدن به کار رفته است، چنان که گویند: «سَطَّرَ فُلَانٌ فُلَانًا بِالسَّيْفِ» (راغب اصفهانی، همان) یعنی با شمشیر در او بریدگی ایجاد کرد. این استعمال احتمالاً در مواردی است که با شمشیر بریدگی ممتدی شبیه یک خط در بدن کسی ایجاد کنند.

بنابراین معنای اصلی سطر، صفی از حروف و کلمات که نوشته شده و سطری و خطی ممتد از نوشته را تشکیل می‌دهد. زمخشری معنای اصلی و حقیقی «سطر» را نوشتن و نوشتن خطی از کتاب دانسته و معنای بنا کردن ردیفی و غرس ردیفی از درخت را معنای مجازی کلمه پنداشته است (۲۹۵) اما قاعدتاً عکس این صادق باشد؛ یعنی این دو معنی از آن جهت که حسی‌تر است معنای حقیقی کلمه به شمار می‌آید و استعمال آن در نوشتن کاربردی مجازی از سطر است. البته روشن است که این واژه برای نوشته‌هایی به کار می‌رود که خطی منظم و ممتد تشکیل بدهد.

«سطر» در قرآن کریم به همین معنای نوشتن آمده است: ﴿ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ﴾:

سوگند به قلم و آنچه به صورت سطر می‌نویسند (قلم/۱).

نیز در آیه: ﴿وَكَيْتَبٍ مُّسْطُورٍ﴾: سوگند به کتاب نوشته شده (طور/۲؛ احزاب/۶؛ اسراء/۵۸) باب افتعال آن نیز به معنای نوشتن آمده است «وَكُلُّ صَغِيرٍ وَكَبِيرٍ مُّسْتَطَرٌّ» و هر کوچک و بزرگی نوشته شده است. مصیطر نیز از همین ماده است - که حرف «سین» به دلیل مجاورتش با «طا» به «صاد» تبدیل شده و البته هر دو شکل آن (مسیطر و مصیطر) نقل و تلفظ شده است - به معنای مسلط بر کسی است، گویا کسی همانند یک صف جلو کسی می ایستد (راغب اصفهانی، همان) و یا به کسی گفته می شود که بر کسی مسلط است و امور او را بر عهده دارد و هر چه انجام دهد همه را می نویسد، و به طور کلی با تسلط و غلبه بر او مراقب او و همه حرکات و رفتارش است. در قرآن کریم هم خدای متعال به پیامبر خطاب کرده است که نسبت به کفار سلطه ندارد: ﴿فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ، لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ﴾ (غاشیه/۲۱-۲۲) یعنی تو تنها یادآورنده و پند دهنده ای و مسئول نیستی که همه اعمال آنان را زیر نظر داشته باشی و آنها را حفظ کنی. نیز در سوره طور آمده است: ﴿أَمْ عِنْدَهُمْ خَزَائِنُ رَبِّكَ أَمْ هُمُ الْمُصَيِّرُونَ﴾ (طور/۵۹).

اختلاف لغویان درباره شکل صرفی و معنای «اساطیر» نشان می دهد که احتمالاً این کلمه چندان برای لغویان روشن نبوده است. خلیل «اساطیر» را جمع «اسطاره» و «اسطوره» (۲۱۰/۷)، ابن فارس آن را جمع «اسطار» و «اسطاره» (۴۴۹)، زجاج آن را جمع «اسطوره» و لحيانی آن را جمع «اسطور، اسطوره، اسطیر» می دانند. بعضی آن را جمع الجمع «سطر»، یعنی «اساطیر» را جمع «اسطار» و «اسطار» را جمع «سطر» دانسته اند (نک: فیومی، ۲۷۶/۱). لیث هم از نظر معنا آن را با «سَطْر، یسَطْر» مرتبط می داند (همان، ابن فارس، همان). اخفش گوید: بعضی مفرد «اساطیر» را «اسطوره» و بعضی «اسطاره» دانند؛ ولی به نظر من این کلمه اسم جمعی است که مفرد ندارد مانند «عباید» و «ابابیل» (طبری، ۱۰۹/۷) و نحاس گوید: مفرد «اساطیر»، «اسطاره» است و بعضی «اسطوره» و بعضی دیگر آن را جمع الجمع «اسطار»، و «اسطار» را جمع «سطر» دانند (۷/۲، بیضاوی، ۱۵۸/۲). این اختلاف

درباره ساختار صرفی «اساطیر» و شکل مفرد آن نشان می‌دهد که لغویان تصور روشنی از این کلمه نداشته‌اند به همین جهت بعضی مفسران این اختلاف را نشانه معرب بودن «اساطیر» دانسته‌اند. ابن عاشور در این باره گوید: اظهر آن است که «اساطیر» را کلمه‌ای معرب با ریشه‌ای یونانی بدانیم؛ زیرا لغویان درباره مفرد آن اختلاف دارند و اختلاف در حرکات یک کلمه یکی از نشانه‌های معرب بودن آن کلمه است (۵۹/۶). آنان که «اساطیر» را جمع «اسطوره» دانسته‌اند برای آن مشابه‌هایی را هم معرفی کرده‌اند از قبیل احادیث و اُحدوثة، اکاذیب و اُکذوبه، اراجیح و اُرجوحه و اُثافی و اُثفیه (نک: راغب اصفهانی، ۴۱۰). با وجود این اختلاف، همه لغویان «اساطیر» را از ماده «سَطْر» دانسته‌اند.

در باب شکل صرفی «اساطیر» باید گفت که علی‌رغم اختلاف مفسران در باب این کلمه نمی‌توان با اطمینان و به طور منحصر به فرد این کلمه را کلمه‌ای معرب دانست. سخن ابن عاشور را نیز که احتمالاً از دیدگاه خاورشناسان متأثر بوده است، نمی‌توان به طور مطلق پذیرفت؛ زیرا اختلاف در حرکات یک کلمه هم در همه جا نشانه معرب بودن کلمه نیست. مشابه‌های ذکر شده برای اسطوره نیز به دلیل معارضه‌هایی که دارد (مانند اکالیب جمع الجمع کلب) به طور قاطع نمی‌تواند مفرد اساطیر را اسطوره بشناساند و جمع الجمع بودن آن (جمع اسطار و اسطار جمع سطر) را رد کند. در کنار همه این احتمالات این احتمال نیز دور نیست که در فرهنگ عربی، ما با دو کلمه اساطیر مواجه باشیم که در آوا همسانند: یکی اساطیر به عنوان جمع اسطوره که کلمه‌ای معرب و از استوریای یونانی گرفته شده؛ به همان معنای قصه‌ی اسطوره‌ای و دیگری جمع اسطار و جمع الجمع سطر که واژه‌ای عربی و اصیل بوده است و چنان که در سطور بعد خواهیم گفت سیاق آیات مشتمل بر «اساطیر» با احتمال دوم سازگارتر است.

دیدگاه لغویان درباره معنای اساطیر

«اساطیر» چند گونه معنا شده است:

۱. لغویان اغلب «اساطیر» را سخنان دروغ و باطل دانسته‌اند. خلیل گوید: اسطوره

سخنانی است که هیچ نظامی ندارند (احادیث لا نظام لها بشیء) (۲۱۰/۷). ابو عبیده آن را به معنای خرافات و دروغ و باطل (۱۸۹/۱) و ابن فارس با تردید آن را به معنای چیزهایی دانسته که از روی باطل نوشته شده است (۴۴۹). سایر لغویان نیز از معنایی نزدیک به همین معانی یاد کرده‌اند و اکثر قریب به اتفاق مفسران متأخر و معاصر و بعضاً متقدم نیز گویا تحت تأثیر دیدگاه لغویان متقدم معنای فوق را برای اساطیر بیان کرده‌اند. برای نمونه در تفسیرهای قمی، صافی، *منهج الصادقین*، قرطبی، آلوسی، *الفرقان* و *تقریب الاذهان* (نک: تفسیرهای فوق، ذیل آیه ۲۵ سوره انعام) و بسیاری از تفاسیر دیگر به: دروغ، سخنان باطل، دروغ پیشینیان (اکاذیب الاولین) و نظیر اینها معنا شده است. از میان مفسران متقدم قتاده اساطیر را به معنای سخنان کذب و باطل دانسته است (آلوسی، ۱۲۰/۴).

نقد معنای نخست

این معنا گرچه به نظر می‌رسد معنایی دقیق و صحیح برای اساطیر و اسطوره نباشد، اما این معنا هرگز مدعای خلف‌الله را مبنی بر وجود قصه اسطوره‌ای در قرآن کریم اثبات نمی‌کند؛ زیرا مطابق این معنا اولاً اسطوره قصه نیست بلکه خرافات است؛ ثانیاً قصه اسطوره‌ای نمی‌تواند به مفهوم امروزی باشد؛ ثالثاً اسطوره نزد این دانشمندان سخنانی کذب، باطل و خرافه است در حالی که در قصه اسطوره‌ای که خلف‌الله در نظر دارد گرچه ماده قصه صادق نیست یا کاملاً صادق نیست، اما بخشی از فرهنگ مردم بوده، نزد آنها مقدس است و اهداف مطلوب و متعالی دارد.

۲. بعضی از مفسران اساطیر را به معنای قصه و اخبار پیشینیان دانسته‌اند. ابن عطیه گوید: معنای اساطیر الاولین اخبار و قصه‌ها و سخنان پیشینیان است که نوشته و نقل می‌شد اما مانند تاریخ تحقق نیافته بود (۲۸۰/۲). ابن عاشور نیز که قبل از این سخنش نقل شد اسطوره را به معنای قصه و خبر نقل شده از گذشتگان دانسته و اصل آن را «اسطوریا»ی رومی معرفی کرده است (۵۹/۶). بعضی دیگر از محققان معاصر نیز معرب

و دخیل بودن این واژه قرآنی را احتمال داده‌اند. محمد کریم الکواز گوید:
در یونان قدیم لفظ استوریا (اسطوره) به معنای تاریخ به کار می‌رفته و بدون شک مقصود تاریخ مکتوب بوده است. همچنان که جواد علی گفته است مردم جاهلی از این واژه آگاه شدند و آن را از زبان یونانی گرفتند و به همان شکل و در همان معنا به کار بردند. و بعید نیست که برخی کتب تاریخی به زبان یونانی و لاتین در مکه موجود بوده است؛ زیرا بردگانی از روم در مکه و غیر مکه حضور داشتند و میان خودشان با زبان خود تکلم می‌کردند و کتاب مقدس خود را نگه می‌داشتند و حتی کتابهای دیگری نیز که به زبانشان بود داشتند (۱۲).

بعضی دیگر از نویسندگان نیز بی هیچ مستندی، تأثیر معنای یونانی اسطوره بر فرهنگ عربی و شناخته بودن این معنا برای معاصران نزول قرآن را احتمال داده‌اند:
تکیه به این دیدگاه که اساطیر را واژه‌ای سریانی یا یونانی معرفی می‌کند می‌تواند معنای اساطیر در قرآن کریم را به معنای اسطوره در فرهنگ یونانی پیوند زند و از آن معنای رایج امروزی را برای اساطیر در قرآن نیز اثبات کند (نک: داد، ۲۶؛ انوشه، ۹۱/۲).
آرتور جفری که در فاصله سالهای ۱۹۲۳ تا ۱۹۳۸ در قاهره به سر می‌برده و کتاب واژگان دخیل خود را در سال ۱۹۳۸م. در قاهره منتشر کرده است واژه اساطیر را در شمار کلمات معرب و دخیل معرفی کرده است. وی می‌نویسد: این واژه همه جا در قرآن به صورت ترکیب «اساطیر الاولین» به کار رفته است و آن صفتی است که مکیان داستانهای را که حضرت محمد بر آنان می‌خواند بدان وصف می‌کردند (جفری، ۱۱۴-۱۱۵). وی همچنین می‌نویسد: اسپرنگر گمان می‌برد که اساطیر از ایستوریای یونانی گرفته شده و این نظری است که فلاشر نیز در نقد و بررسی گایگر اظهار داشته و بسیاری از دانشمندان بعدی آن را پذیرفته‌اند. اما ایراداتی که هورویتس بر آن گرفته بی‌جواب مانده است. به سختی می‌توان تصور کرد که این واژه مستقیماً از یونانی وارد زبان عربی شده باشد. نظر نولدکه و شوالی که گمان کرده‌اند واژه از سریانی گرفته شده

است قانع‌کننده‌تر به نظر می‌رسد (همو، ۱۱۵-۱۱۶).

این دیدگاه در معنای اسطوره که از نظر ساختار صرفی نیز مشابه‌ها و شواهدی دارد، در صورت اثبات، با نظریه خلف‌الله همسو است که اساطیر در قرآن را به مفهوم امروزی آن یعنی قصه‌های اسطوره‌ای دانسته است.

نقد دیدگاه دوم

اینکه اسطوره به معنای قصه‌های اسطوره‌ای در زبان یونانی یا سریانی ریشه داشته است، ظاهراً با توجه به نقلهای متعدد و شهادت آگاهان به این زبانها و مشابه‌های صرفی‌ای که برای آن یاد شد انکارپذیر نیست؛ اما اینکه آیا این مفهوم در میان عرب جاهلی نیز نفوذ یافته و آنان با این مفهوم از اسطوره آشنا بوده‌اند یا نه، جای بحث دارد. آنچه از طرف دانشمندان یاد شده در سطور پیشین بیان شده بیش از احتمال و حدس نیست که به نظر به عنوان یک احتمال برای این واژه پذیرفتنی است اما سیاق آیات، آن را تأیید نمی‌کند و احتمالات دیگر را نیز نفی نمی‌کند علاوه بر اینکه دو شاهد هم بر نفی آن دلالت می‌کند:

نخست آنکه اولین باری که به آیات قرآن نسبت اساطیر داده شد در سوره قلم حکایت شده که دومین و یا چهارمین سوره نازل شده قرآن است و در آن زمان هنوز خداوند قصه‌ای وحی نکرده بود ﴿إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِ ءَايَاتُنَا قَالَ أَسَاطِيرُ الْأُولِينَ﴾ (قلم/۱۵) (نک: سیوطی، ۲۹/۱-۳۲).

دوم آنکه در هیچ یک از آیات نه گانه مشتمل بر تعبیر «اساطیر الاولین»، این عبارت در سیاق نقل قصه نیامده است؛ بلکه در همه یا اکثر موارد، سخن از آیات الهی است. بنابراین به این دو دلیل - که البته دلیلی قابل اعتماد و محکم است - نمی‌توان پذیرفت که در عرف قرآن و فرهنگ عرب جاهلی و معاصر پیامبر، اساطیر معنای افسانه‌های غیر واقعی و یا همان مفهوم قصه اسطوره‌ای در ادبیات امروزی را داشته است. این در حالی است که مفسران برای اساطیر معنای دیگری هم بیان کرده‌اند که با

سیاق آیات سازگاری کامل دارد.

۳. معنای دیگر بیان شده برای اساطیر، سخنان پیشینیان یا سخنان مکتوب آنان است. از ابن عباس نقل شده است که اساطیر اولین یعنی سخنان پیشینیان (احادیث اولین). سدی هم آن را به معنای سخنان مسجع پیشینیان معنا کرده است (طبری، ۱۰۹/۷) و از ضحاک نقل شده که اساطیر اولین سخنان پیشینیان است که آن را می‌نوشتند (طوسی، ۱۰۲/۴، طبرسی، ۴/۴۴۴). ابن کثیر و رشید رضا نیز اساطیر را به همین معنا دانسته‌اند. به نظر این دو مفسر مشرکان می‌گفتند قرآنی را که پیامبر آورده از کتب پیشینیان گرفته است (ابن کثیر، ۳/۲۲۱؛ رضا، ۷/۱۷۰).

به نظر می‌رسد معنایی را که ضحاک بیان داشته دقیق‌ترین معنا برای اساطیر باشد؛ چه اینکه با توجه به دو نکته‌ای که در نقد معنای دوم بیان شد یعنی با در نظر گرفتن زمان نخستین نزول عبارت اساطیر اولین در سوره قلم و نیز سیاق هر نه آیه مشتمل بر این تعبیر، اساطیر با احادیث و سخنان نوشته شده از پیشینیان سازگار است نه با قصه‌های قرآن. از آنجا که بخشی از اساطیر اولین یعنی نوشته‌های پیشینیان اختصاصاً در موضوع معاد و وعده احیای مردگان پس از مرگ، در این جهان تحقق نیافته، برخی مشرکان در این موضوع تردید، و آن را انکار کرده‌اند. از اینجا آن بخش از آیات مشتمل بر اساطیر اولین که در سیاق بعث و رستاخیز و عالم پس از مرگ آمده‌اند لحن انکار گرفته‌اند و به نظر آن دسته از مفسران که اساطیر را به اباطیل و خرافات و سخنان دروغ معنی کرده‌اند، این معنا را از سیاق و لحن انکار این آیات استنباط کرده‌اند.

بنابراین بر خلاف نظر خلف‌الله نه تنها تعبیر اساطیر اولین در قرآن کریم بر وجود قصه اسطوره‌ای در قرآن هیچ دلالتی ندارد، بلکه این تعبیر می‌تواند در مقام نفی شبهه مصادر قرآن باشد. این شبهه که در دوره معاصر نیز بعضی خاورشناسان به آن دامن زده‌اند این است که مصدر قرآن کریم وحی الهی نیست؛ بلکه کتب آسمانی پیشین از جمله تورات و انجیل، از مصادر قرآن بوده است. به عبارت دیگر مشرکان با اتهام و

نسبت دادن اساطیر به قرآن در صدد انکار و حیانی بودن آیات قرآن برآمده بودند و قصد داشتند منبع و منشأی بشری برای آن معرفی کنند. طبری در تفسیر اساطیر، این معنا را به روشنی بیان کرده است. وی می‌نویسد:

همانا مقصود مشرکان از ﴿إِنْ هَذَا إِلَّا اساطیر الاولین﴾ این است که این قرآنی را که تو (محمد صلی الله علیه و آله) بر ما تلاوت می‌کنی چیزی جز نوشته‌های پیشینیان نیست که از اخبار امتهای گذشته نوشته‌اند. گویا که مشرکان پیامبر را متهم می‌کردند که آیات قرآن را از فرد یا افرادی فرا گرفته و از جانب خدای تعالی بر او وحی نشده است (طبری، ۲۲۹/۱).

آیه شریفه ۵ و ۶ فرقان یکی از آیات مشتمل بر اساطیر الاولین است که به روشنی بر نفی این شبهه دلالت می‌کند. در این سوره که از نظر ترتیب نزول، دومین سوره مشتمل بر این تعبیر است چنین آمده است:

﴿... وَقَالُوا اساطیرُ الاولین اکتبها فیهی تملی علیہ بکره و اصیلاً * قُلْ اَنْزَلَهُ الَّذی یَعْلَمُ السِّرَّ فی السَّمَاوَاتِ وَالْاَرْضِ﴾.

آیه حکایت می‌کند که کافران ادعا می‌کردند قرآن اساطیر پیشینیان است که پیامبر آنها را نوشته است و صبحگاه و شامگاه، کسی بر آن حضرت دیکته می‌کرده است. در مقابل، خداوند می‌فرماید: بگو کسی که سر آسمانها و زمین را می‌داند آن را نازل کرده است یعنی آیات قرآن اساطیری نیست که پیامبر آنها را از کتب گذشته فراگرفته و نوشته باشد؛ بلکه مصدر آنها وحی الهی است.

خلف‌الله در اینجا گفته است که خدای متعال اسطوره‌بودن قرآن را نقل و تأیید کرده اما اینکه شخصی آن را در صبحگاه و شامگاه بر پیامبر املا کرده و آن حضرت آن را نوشته باشد را انکار کرده است. اما این برداشت صحیح نیست زیرا نمی‌توان میان اساطیر! اولین! بودن و نوشتن و اکتتاب پیامبر تفکیک کرد. مفاد آیه این است که: آنچه پیامبر بر مردم می‌خواند، یا اساطیری است که پیامبر آنها را نوشته است و یا اینکه از

سوی خداوند نازل! شده است. دو آیه فرقان، شق دوم را اثبات و شق اول را نفی و انکار کرده است.

با توجه به آنچه گفته شد روشن می‌شود که دلیلی وجود ندارد بر اینکه مقصود از اساطیر اولین در قرآن کریم قصه‌های اسطوره‌ای به مفهوم رایج امروزی‌اش باشد آن گونه که خلف‌الله برداشت کرده است. همچنین شاهدی وجود ندارد که عرب معاصر نزول نیز از اساطیر اولین قصه اسطوره‌ای می‌فهمیده‌اند؛ بلکه آیات نه گانه مشتمل بر عبارت اساطیر اولین با صراحت در مقام رد شبهه‌ای است که برای آیات قرآن کریم منشأ و مصدری به جز وحی الهی تعریف می‌کند.

نتیجه

از مباحث گذشته به دست آمد که مهم‌ترین دلیل خلف‌الله برای اثبات وجود قصه اسطوری در قرآن کریم، یعنی آیات نه گانه‌ای که در آنها از زبان مشرکان به قرآن، اساطیر اولین نسبت داده شده و خدای متعال نیز این نسبت را رد و انکار نکرده است، تمام نیست. زیرا مطابق مبانی و روش تفسیر ادبی که خلف‌الله به آن باور دارد، اولاً آیات شریفه باید به ترتیب نزول تنظیم و تفسیر شود؛ ثانیاً در تفسیر ادبی، الفاظ قرآن باید مطابق عصر نزول معنا شود در حالی که با به کارگیری نکته اول به دست می‌آید که بر خلاف تحلیل خلف‌الله، پیش از آنکه خداوند قصه‌ای نازل کند و یا قصه‌ای درباره‌ی احیای دوباره مردگان نازل کرده باشد بنا بر گزارش قرآن، بارها مشرکان به قرآن نسبت اساطیر داده بودند، بنابراین مقصود از واژه اساطیر در قرآن نمی‌تواند قصه‌های اسطوره‌ای باشد؛ نیز گرچه یکی از معانی گزارش شده برای اساطیر همان اسطوری‌ای یونانی است که به قصه اسطوری به مفهوم امروزی نزدیک است، اما بر خلاف برداشت و تصور خلف‌الله، با در نظر گرفتن دو اصل یاد شده این احتمال مردود است و به نظر می‌رسد نسبت دادن اساطیر به آیات قرآن از سوی مشرکان، بیش از هر چیز با هدف معرفی مصادری برای قرآن به جز وحی الهی بوده است و سیاق آیات قرآن به ویژه آیه ۵ و ۶ فرقان با صراحت این شبهه را رد و انکار کرده است.

منابع

- آلوسی، محمود بن عبدالله؛ *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۵ هـ.ق.
- ابن عاشور، محمد الطاهر؛ *التحریر والتنویر*، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.
- ابن فارس، احمد بن فارس؛ *ترتیب مقایس اللغة*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۷ ش.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر؛ *تفسیر القرآن العظیم*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۹ هـ.ق.
- ابن منظور، محمد بن مکرم؛ *لسان العرب*، تحقیق: علی شیری، دار احیاء التراث العرب، بیروت، ۱۴۰۸ هـ.ق.
- ابو عبیده، معمر بن مثنی؛ *مجاز القرآن*، محمد فؤاد سزگین، ط ۲، مؤسسه الرساله، بیروت، ۱۴۰۱ هـ.ق. / ۱۸۹۱ م.
- انوشه، حسن؛ *فرهنگنامه ادب فارسی*، سازمان چاپ و انتشارات، بی‌جا، ۱۳۷۶ ش.
- بنت الشاطی، عایشه؛ *التفسیر البیان*، مصر، دار المعارف، بی‌تا.
- !! *بیضاوی*، عبدالله بن عمر؛ *انوار التنزیل و اسرار التأویل*، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۱۸ هـ.ق.
- جفری، آرتور؛ *واژه‌های دخیل در قرآن*، ترجمه فریدون بدره‌ای، چاپ دوم، انتشارات توس، تهران، ۱۳۸۶ ش.
- خلف‌الله، محمد احمد؛ *الفن القصصی*، الطبعة الرابعة، سینا للنشر، بی‌جا، ۱۹۹۹ م.
- خلیل بن احمد؛ *العین*، تحقیق مهدی المحزولی، ط ۱، دارالهجرة، قم، ۱۴۰۵ هـ.ق.
- خولی، امین؛ *مناهج التجدید*، الطبعة الاولى، دارالمعرفه، بی‌جا، ۱۹۶۱ م.
- _____؛ «تفسیر»، *دایرة المعارف الاسلامیه*، احمد شنتناوی و دیگران، دارالمعرفه، بیروت، ۱۹۳۳ م.
- داد، سیماء؛ *فرهنگ اصطلاحات ادبی*، انتشارات مروارید، تهران، ۱۳۷۱ ش.

- راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ *مفردات الفاظ القرآن*، تحقیق: صفوان عدنان داوودی، دارالقلم، دمشق، ۱۴۱۲ ه.ق.

!!رضا، محمد رشید؛ *المنار، الطبعة الثالثة*، دارالفکر، بی‌جا، بی‌تا.

!!زرین کوب، عبدالحسین؛ *در قلمرو وجدان*، علمی، تهران، ۱۳۶۵ ش.

- زمخشری، محمود بن عمر؛ *اساس البلاغة*، دار صادر، بیروت، ۱۳۸۵ ش / ۱۹۶۵ م.

- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی‌بکر؛ *الاتقان فی علوم القرآن*، دار ابن کثیر، دمشق، ۱۴۱۶ ه.ق.

- شریف، محمد ابراهیم؛ *اتجاهات التجدید فی تفسیر القرآن الکریم فی مصر*، دار التراث، قاهره، ۱۴۰۲ ه.ق.

- شمیسا، سیروس؛ *انواع ادبی*، ویرایش سوم، انتشارات فردوسی، تهران، ۱۳۸۳ ش.

!!طبرسی، فضل بن حسن؛ *مجمع البیان*، ناصر خسرو، تهران، ۱۳۷۲ ش.

- طبری، محمد بن جریر؛ *جامع البیان*، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۲۰ ه.ق.

- طوسی، محمد بن حسن؛ *التبیان فی تفسیر القرآن*، داراحیاء التراث العربی، بیروت، بی‌تا.

- طیب حسینی؛ «امین خولی و مؤلفه‌های تفسیر ادبی»، مجله مشکوة، بنیاد پژوهش‌های

اسلامی آستان قدس رضوی، سال بیست و هفتم، ش ۹۹، صص ۲۴-۴۵، تابستان ۱۳۸۷.

- علی، جواد؛ *المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام*، مکتبه النهضه، بغداد، ۱۹۷۸ م.

- فیومی، احمد بن محمد؛ *المصباح المنیر*، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۴ ه.ق.

- کواز، محمد کریم؛ *من اساطیر الاولین الی قصص الانبیاء*، مؤسسه انتشار العربی، بی‌جا،

۲۰۰۶ م.

- نحاس، احمد بن محمد؛ *اعراب القرآن*، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۲۱ ه.ق.

- هینلز، جان راسل؛ *شناخت اساطیر جهان*، ترجمه ژاله آموزگار و احمد تفضلی، چاپ

سخن، ۱۳۷۱.